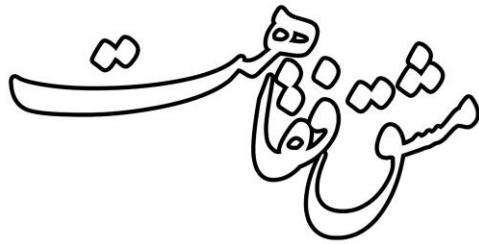


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



### دوفصلنامہ علمی — تخصصی

سال دوم، شماره سوم، بهار و تابستان ۱۴۰۳



صاحب امتیاز: مدرسه عالی حوزوی ائمہ اطہار علیہ السلام

مدیر مسئول: محمدرضا فاضل کاشانی

سر دبیر: محمدعلی قاسمی

مدیر تحریر: حامد اسدی



هیئت تحریر (به ترتیب حروف الفبا):

علی اسلامی فر / حامد اسدی / سیدجواد حسینی گرگانی

حامد خادم الذاکرین / احمد رضا خسروی

محمدعلی قاسمی / محمدرضا فاضل کاشانی



مدیر اجرایی: حامد خادم الذاکرین

ویراستار: مهران اسلامی

مترجمان: مجتبی شیخی (انگلیسی) / میثم حسینی (عربی)

طراح جلد: حمیدرضا پورحسین

صفحه آرا: صفرعلی اخلاقی



نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمہ اطہار علیہ السلام، دفتر دوفصلنامہ مشق فقاهت

تلفن: ۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۰۲۵ - دورنگار: ۳۷۷۳۰۵۸۸ - ۰۲۵

قیمت: ۷۰۰۰۰۰ ریال





## Types and Implications of Generality with a Comparative Approach to the Principle of “No Hardship” (*lā ḥaraj*)

Amīr Ḥusayn Qāsimī Sapro<sup>1</sup>

Sayyid Ḥusayn Munāfi<sup>2</sup>

### Abstract

*Generality* (*naw'īyyat*), as one of the foundational and influential concepts in the process of deriving legal rulings, plays a pivotal role in the elucidation of jurisprudential issues. This concept is particularly significant in two key domains. *typical certainty* in establishing the Authoritativeness (*hujjiyya*) of solitary reports and (2) the discussion of hardship. The issue of hardship can be examined on two distinct levels: first, the level of legislation by the Wise Lawgiver, wherein rulings are instituted in such a way that they do not entail *general hardship*; and second, the level of the principle of *lā ḥaraj*, whose proofs, due to the apparent personal address of the texts, pertain to the negation of *personal hardship*.

This study, through a detailed analysis of the types of *naw'īyyat*, investigates its impact on the interpretation of the *lā ḥaraj* principle. The findings demonstrate that adopting generality as the criterion leads to different implications in the removal of hardship: if the criterion is *human generality*, then any ruling that imposes hardship on the majority of the legally responsible agents (*mukallaḥīn*) is lifted for all of them. If the criterion is *case-specific generality*, then if most instances of a ruling cause hardship for a particular person, the ruling in all of its instances will be removed for that individual. Moreover, if the criterion is *human case-*



سال دوم | شماره سوم  
بهار و تابستان ۱۴۰۳

1. Research Student, Jurisprudence Center of the Infallible Imams (Peace be upon them),  
– ahghspr78@gmail.com – *Corresponding Author*

2. Professor of Advanced Seminary Studies, Qom Seminary, – Manafi12@yahoo.com

pecific generality, meaning that most instances of a ruling are onerous for the majority of mukallaḥīn, then the ruling in all of its instances will be lifted from all of them.

Considerations such as preserving the coherence of legal rulings, preventing evasion of obligations by the mukallaḥīn, and avoiding extremes of severity or leniency are among the factors that lead the Lawgiver to move beyond purely personal considerations and adopt generality as the operative standard.

**Keywords:** personal hardship, general hardship, human general hardship, case-specific general hardship.





دوفصلنامه علمی - تخصصی  
سال دوم، شماره سوم (بهار و تابستان ۱۴۰۳)  
تاریخ ارسال، ۱۴۰۳/۰۱/۲۵  
تاریخ پذیرش، ۱۴۰۳/۰۲/۲۲

## اقسام و آثار نوعیت با رویکرد تطبیقی بر «لا حرج»

امیرحسین قاسمی سپرو<sup>۱</sup>

سید حسین منافی<sup>۲</sup>

### چکیده

نوعیت، به عنوان یکی از مباحث بنیادین و اثرگذار در فرایند استنباط احکام شرعی، نقشی محوری در تبیین مسائل فقهی ایفا می کند. این مفهوم، به ویژه در دو حوزه کلیدی، یعنی اطمینان نوعی در حجیت خبر واحد و نیز در بحث حرج، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. مسئله حرج در دو مقام متمایز قابل بررسی است: نخست، مقام جعل حکم توسط شارع حکیم که در آن، احکام به گونه ای وضع می شوند که مستلزم حرج نوعی نباشند؛ و دوم، مقام قاعده «لا حرج» که ادله آن، به دلیل ظهور خطابات در عناوین شخصی، به نفی حرج شخصی ناظر هستند.

این نوشتار با تحلیل دقیق اقسام نوعیت، تأثیر آن را بر تبیین قاعده «لا حرج» مورد واکاوی قرار داده است. یافته ها نشان می دهد که ملاک قرار گرفتن نوعیت، پیامدهای متفاوتی در رفع حرج به دنبال دارد: اگر ملاک حرج، نوعی انسانی باشد، حکمی که برای غالب مکلفان حرج آور است، از تمامی آنان برداشته می شود. در صورتی که ملاک، نوعی موردی باشد، اگر غالب موارد آن حکم برای یک شخص خاص حرجی باشد، تمامی موارد آن حکم از همان شخص ساقط خواهد شد. همچنین، اگر ملاک نوعیت، موردی انسانی باشد؛ به این معنا که غالب موارد یک حکم برای غالب مکلفان حرج آور باشد، همه موارد آن حکم از تمام مکلفان برداشته خواهد شد.

۱ دانش پژوه مجتبع فقهی ائمه اطهار (ع)، ahghspr78@gmail.com، (نویسنده مسئول).

۲ استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم، Manafi12@yahoo.com

مصالحتی نظیر حفظ انسجام احکام شرعی، جلوگیری از فرار مکلفان، و پرهیز از افراط و تفریط از جمله عواملی هستند که شارع را به صرف نظر از ملاحظات صرفاً شخصی و به کارگیری معیار نوعی سوق می‌دهند.

**واژگان کلیدی:** حرج شخصی، حرج نوعی، حرج نوعی انسانی، حرج نوعی موردی.

### مقدمه

یکی از مباحثی که در بخش‌های مهمی از استنباط دخیل است، بحث نوعیت می‌باشد. دانشمندان علم اصول در مسائلی مانند خبر واحد، استصحاب (به دلیل اماره بودن) و اصول لفظی به این موضوع پرداخته‌اند و ثمرات بسیاری در تفاوت لحاظ شخصی و نوعی مترتب شده است؛ به عنوان مثال، در بحث حجّیت خبر واحد، یکی از مهم‌ترین مناط‌ها، اطمینان است که برخی از بزرگان آن را اطمینان نوعی دانسته‌اند و برخی دیگر اطمینان شخصی را ملاک قرار داده‌اند. طبق هر یک از این ملاک‌ها، حجّیت یا عدم حجّیت خبرهای واحد متفاوت می‌شود. بحث «لا حرج» نیز از مباحث مهمی است که تفاوت لحاظ شخصی و نوعی در آن، نتایج چشمگیری در استنباط به وجود می‌آورد.



سال دوم | شماره سوم  
بهار و تابستان ۱۴۰۳

بحث حرج در دو مقام مورد بررسی قرار می‌گیرد: مقام اول، نگاه قانون‌گذار هنگام جعل حکم است؛ حکمی که توسط قانون‌گذار حکیم وضع می‌شود نباید منجر به حرج نوعی شود. مقام دوم، قاعده «لاحرج» است که میان علما اختلاف وجود دارد که ملاک حرج در آن شخصی است یا نوعی. نوعیت خود اقسامی دارد و همان‌طور که لحاظ شخصی یا نوعی باعث تفاوت در حکم می‌شود، لحاظ هر یک از اقسام نوعی نیز موجب تغییر نتیجه است. بنابراین، بررسی اقسام و آثار نوعیت در نتیجه قاعده «لاحرج» ضرورت می‌یابد.

صاحب «فصول» و صاحب «هدایة المسترشدين» از نخستین کسانی بودند که در بحث حرج به نوعیت پرداخته‌اند (حائری اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۱۰؛ اصفهانی نجفی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۷۵۱). شیخ انصاری نیز نخستین شخصی است که به اقسام نوعیت اشاره کرده است (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۲۵۸).

از آنجا که تفکیک تفصیلی اقسام نوعیت در گذشته مطرح نشده، شیخ انصاری که خود اولین کسی است که به اقسام نوعیت اشاره کرده، در برخی موارد میان اقسام آن خلط کرده است. برای نمونه، برخی از بزرگان مثبتات اصول عملیه را به دلیل تعارض دو اصل معتبر نمی‌دانند (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۰۰). مثلاً اگر حیات زید را استصحاب کنیم، لازمه‌اش ریش داشتن اوست، ولی این لازمه حجّت نیست، زیرا با استصحاب عدم ریش داشتن در تعارض است. شیخ انصاری این سخن را غلط می‌داند؛ زیرا اگر استصحاب را اصل عملی بدانیم، استصحاب حیات به دلیل اینکه اصل سببی است، حاکم است. اگر از باب ظنون باشد، حالت سابقه در ناحیه ملزوم یا به بقای آن (حیات زید) گمان داریم و در نتیجه به لوازم آن (ریش داشتن) نیز گمان خواهیم داشت، یا گمان نداریم که به همین جهت استصحاب ملزوم جاری نیست و اثری مترتب نمی‌شود (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۲۳۸).

با این حال، کلام شیخ انصاری محلّ اشکال است؛ زیرا علما در باب حجّیت استصحاب (از باب ظنون) نظرات مختلفی دارند و برخی، استصحاب را به دلیل گمان نوعی حجّت می‌دانند و حتی مواردی که نسبت به بقاء حالت سابقه گمان نداریم را حجّت می‌شمارند (تونی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۰۰). زیرا مناط حجّیت این است که نوع انسان‌ها در نوع موارد نسبت به حالت سابقه گمان دارند. بنابراین، استصحاب در مواردی که بقاء حالت سابقه آن موهوم است، مانند مواردی که نسبت به بقاء حالت سابقه آن گمان وجود دارد، حجّت است. بدین گونه، در مواردی که به حالت سابقه (حیات زید) گمان داریم، با وجود گمان به عدم لازم (ریش نداشتن زید) مشکلی ایجاد نمی‌شود و استصحاب عدم لازم نیز حجّت بوده و با استصحاب بقاء ملزوم در تعارض قرار می‌گیرد.

همین مسئله انگیزه نگارش این نوشته شده است تا با بحث اقسام گوناگون نوعیت و توجّه به قاعده «لاحرج» و چرایی لحاظ نوعیت توسط قانون‌گذار، یکی از چالش‌هایی را که مستنبط با آن مواجه است، حلّ نماییم.

در پژوهش‌های موجود، نوشته‌هایی دیده می‌شود که از بحث نوعیت برای استدلال خود استفاده کرده‌اند، اما مقاله یا پایان‌نامه‌ای که به صورت تفصیلی به بیان اقسام و آثار نوعیت پرداخته باشد، یافت نشده است.



## ۱. مفهوم‌شناسی حرج

نوعیت در کلام علما در مقابل اصطلاح شخصی قرار دارد؛ ملاک شخصی یعنی آنکه فقط شخص مکلف و موضوعی که با آن مواجه است، معیار حجیت باشد؛ به‌عنوان مثال، اگر شخصی در مکانی وضو بگیرد که برای خودش موجب حرج باشد، وجوب وضو به‌عنوان مقدمه نماز واجب ساقط می‌شود؛ یعنی نه اشخاص دیگر اهمیت دارند که اگر شخص دیگری بود، بیمار نمی‌شد، و نه وضوهای نوعی دیگر با اوصاف مشابه همان مکان مدنظر است.

ملاک نوعی، بنا بر نظر صحیح، به معنای غلبه افراد است؛ زیرا مصلحت‌هایی که بیان خواهد شد، نسبت به آنچه در خارج محقق است، تطبیق می‌یابد. بنابراین، تحقق خارجی در نوعیت دارای اهمیت است و صرف اقتضا، گره‌گشا نیست، برخلاف نظر برخی بزرگان که نوعیت را به معنای اقتضا می‌دانند (بهبهانی، سید علی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۵).

رابطه بین غلبه افراد و اقتضا، عام و خاص مطلق است؛ بدین معنا که اقتضا اعم از غلبه افراد است، زیرا گاهی اقتضا وجود دارد ولی به دلیل غلبه موانع، غالباً معلول محقق نمی‌شود. برای نمونه، فرض کنید کبریت اقتضای وجود آتش دارد، اما در بیشتر موارد چوب‌ها خیس هستند و از این رو در غالب موارد آتش محقق نمی‌گردد. ملاک نوعیت در کلام علما وجود دارد، اما از آنجا که لفظ «نوع» مشترک معنوی است و اقسام گوناگونی دارد، هرگاه بحث نوعیت مطرح می‌شود، باید دقت شود کدام قسم آن مقصود است.

## ۲. اقسام حرج نوعی

برای ملاک نوعی، سه معیار قابل تصور است:<sup>۱</sup>

### ۲-۱. حرج نوعی انسانی

معیار در این قسم، نوع انسان‌ها در یک مورد خاص است؛ مثلاً وقتی نوع انسان‌ها

۱. اگرچه این معیارها در کلمات بزرگان وجود دارد؛ ولی تفکیک این معیارها در کلمات ایشان موجود نیست.



صیغه امر را در جمله «صلّ صلاة الظهر» می‌بینند، گمان به وجوب نماز پیدا می‌کنند، اما ممکن است همان صیغه امر در موردی دیگر مانند «صل صلاة الليل» برای نوع انسان‌ها، گمان به استحباب ایجاد کند.

اگر این نوع گمان، موضوع حجّیت قرار گیرد، گمان شخصی اعتباری نخواهد داشت و باید بررسی شود نوع انسان‌ها چه گمانی پیدا می‌کنند؛ گمان نوع انسان‌ها حتّی برای کسانی که گمانی نیافته‌اند، حجّت است. بنابراین، اگر ملاک حرج، نوعی انسانی باشد، در صورتی که نوع انسان‌ها در مورد یک تکلیف دچار حرج شوند، آن تکلیف از تمام انسان‌ها رفع خواهد شد.

## ۲-۲. حرج نوعی موردی

دو حالت در این قسم قابل تصویر است:

۱. معیار در این قسم، نوع موردها نسبت به شخص مکلف است؛ بدین بیان که حکم افراد به شکل استقلال بر بررسی شده که نوع افراد چه حکمی دارند، سپس حکم نوع موارد برای تمام موارد قرار می‌گیرد؛ مثلاً مجتهدی در نوع موارد صیغه امر، گمان به وجوب پیدا می‌کند اما ممکن است مجتهدی دیگر در نوع موارد صیغه امر، گمان به استحباب پیدا کند و این مسئله مشکلی برای هیچ یک از این دو مجتهد ایجاد نمی‌کند و بنابر معیار بودن گمان نوعی موردی در حجّیت ظهور، هر یک وظیفه دارند به گمان نوعی خود عمل کنند.

نسبت به حرج نیز، اگر شخصی، نوع موارد یک تکلیف برای او حرجی باشد، تمام تکالیف از این شخص، رفع می‌شود.

۲. معیار در این قسم، نوع موردها نسبت به شخص مکلف است؛ بدین بیان که حکم افراد به نحو مجموعی لحاظ شده و بعد از آن، نتیجه می‌گیریم که نوع افراد چه حکمی دارند، مثلاً اعاده نماز فاسد حرجی ندارد و اگر شخصی هزار رکعت نماز قضاء داشته باشد، در صورتی که افراد آن را به تنهایی نگاه کنیم، هیچکدام از افراد، سبب حرج نمی‌شوند و از این جهت نمی‌توان به آن گفت: نوع موارد اعاده نماز



موجب حرج می‌شود اما اگر بخواهد هزار رکعت را اعاده کند، مجموع این رکعات این شخص را به سختی و حرج می‌اندازد و از این جهت می‌توان گفت: نوع موارد اعاده نماز حرجی می‌باشند.

### ۲-۳. حرج نوعی انسانی موردی

با توجه به نکات ذکر شده در مورد نوعی موردی، این قسم نیز به دو شکل قابل تصور است:

۱. نوع انسان‌ها در نوع موارد (به گونه‌ای که هر مورد به طور جداگانه بررسی می‌شود) موضوع حکم شارع قرار می‌گیرند؛ در این حالت، نوع انسان‌ها در نوع موارد ملاک حجّیت هستند. بنابراین، موضوع حجّیت دو معیار دارد: یکی نوع انسان‌ها و دیگری نوع موارد. برای مثال، نوع انسان‌ها در نوع موارد صیغه امر گمان به وجوب پیدا می‌کنند، اما ممکن است برخی از افراد این گمان را نداشته باشند یا در برخی موارد نیز گمان به وجوب برای نوع انسان‌ها ایجاد نشود. اگر این ملاک را موضوع حجّیت بدانیم، گمان در موارد جزئی معیار نیست و باید نوع موارد لحاظ شود، و همچنین گمان برخی اشخاص نیز اعتبار ندارد و باید نوع انسان‌ها مورد توجه قرار گیرند.



سال دوم | شماره سوم  
بهار و تابستان ۱۴۰۳

بنابراین، اگر نوع انسان‌ها نسبت به یک مورد از تکلیف دچار حرج نشوند، ولی نوع موارد آن تکلیف برای نوع انسان‌ها حرجی باشد، آن تکلیف به طور کلی از تمام انسان‌ها رفع می‌شود.

۲. نوع انسان‌ها در نوع موارد (به گونه‌ای که موارد به شکل مجموعی بررسی می‌شوند) موضوع حکم شارع قرار می‌گیرند؛ در این حالت، نوع انسان‌ها همراه با لحاظ تمام موارد به عنوان ملاک قرار می‌گیرند. برای مثال، در بحث عدم جواز تقلید از میت و وجوب احتیاط، اگر هر یک از تکالیف جداگانه بررسی شود، حرجی ایجاد نمی‌کند، اما وقتی تمام تکالیف کنار هم لحاظ و بررسی شود، احتیاط در نوع موارد تکلیف برای نوع انسان‌ها حرج‌آور خواهد بود.

### ۳. عوامل موثر در نوعی بودن حرج

پس از بررسی مفهوم حرج، ضروری است که تبیین شود چرا در برخی موارد، قانون‌گذار نوع مردم را در جعل حکم لحاظ می‌کند، نه افراد خاص را؟ همچنین باید بررسی کرد که در چه مواردی قانون‌گذار نوع انسان‌ها، در چه مواردی نوع موارد، و در چه مواردی هر دو را لحاظ می‌کند. در کنار آن، این پرسش نیز اهمیت دارد که گستره نوع موارد چیست و چه کسی آن را تعیین می‌نماید؟

#### ۳-۱. وحدت و انسجام قوانین

یکی از مهم‌ترین مصالح، یکپارچگی قوانین است؛ زیرا در صورت لحاظ اشخاص، قوانین کلی، انسجام خود را از دست می‌دهند. در چنین شرایطی، شارع نمی‌تواند قانونی کلی را متناسب با وضعیت تک‌تک افراد جعل کند؛ زیرا تبصره‌های متعدد لازم خواهد شد که با مصلحت وحدت قوانین در تضاد است. این مصلحت نه تنها در نوعیت انسانی، بلکه در نوعیت موردی نیز قابل تصور است؛ زیرا کثرت موارد خاص، انسجام حکم را خدشه‌دار می‌کند.



سال دوم | شماره سوم  
بهار و تابستان ۱۴۰۳

#### ۳-۲. جلوگیری از فرار مکلفان از اجرای حکم

مصلحت دیگری که در این زمینه مطرح می‌شود، جلوگیری از فرار مکلفان از اجرای حکم شرعی است. برای مثال، در بحث حجیت خبر واحد، اگر ملاک گمان شخصی باشد، ممکن است برخی افراد مدعی شوند که از خبر ثقه، گمان پیدا نکرده‌اند، و این ادعا را بهانه‌ای برای عدم عمل به آن قرار دهند. اما اگر ملاک، گمان نوعی انسان‌ها باشد، این راه فرار بسته می‌شود.

ممکن است اشکال شود که این مصلحت در مورد مولای عرفی پذیرفته است، ولی در مورد خدای متعال که علم کامل دارد، جایگاهی ندارد؛ زیرا خداوند می‌تواند به‌طور دقیق با علم خود حجّت را بر مکلف تمام کند.

با این حال، این اشکال وارد نیست؛ چرا که شارع، به‌عنوان مولای حقیقی، برای همراهی با عقلای عالم و جلوگیری از تمرد آن‌ها، از روش‌های متداول در میان عقلا پیروی می‌کند. بنابراین، مصالح عقلایی نیز در روش تقنینی شارع دخالت دارند.

### ۳-۳. جلوگیری از اشتباه مکلفان در تطبیق حکم بر موضوع

در برخی موارد، با اینکه شارع تطبیق احکام بر مصادیق را بر عهده مکلف نهاده است، اما احتمال خطای مکلف در تطبیق، به ویژه به سبب اغراض شخصی، بالا می‌رود. از این رو، برای جلوگیری از چنین اشتباهاتی، شارع نوع انسان‌ها را در مقام تطبیق لحاظ می‌کند و از واگذاری آن به شخص خاص خودداری می‌نماید (ر.ک: زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۱۴۱۰).

### ۳-۴. جلوگیری از افراط و تفریط

دیگر مصلحت مهم در این زمینه، پرهیز از افراط و تفریط است؛ زیرا در صورتی که تنها اشخاص ملاک قرار گیرند، برخی افراد یا از انجام تکلیف محروم شده، یا خود را در تکالیف طاقت‌فرسا گرفتار می‌سازند، که نهایتاً ممکن است به ترک کامل احکام یا به انجام تکالیفی منجر شود که در آنها غرض شرعی وجود ندارد. برای نمونه، اگر معیار حجیت خبر واحد، حصول اطمینان باشد، به دلیل تفاوت انسان‌ها در دستیابی به اطمینان (برخی زودباور و برخی شکاک)، مصلحت اقتضا می‌کند که اطمینان نوعی انسانی ملاک قرار گیرد تا افراط و تفریط به حداقل برسد.



سال دوم | شماره سوم  
بهار و تابستان ۱۴۰۳

### ۳-۵. حفظ ابهت حکم شرعی

یکی دیگر از مصالح، حفظ هیبت و ابهت حکم شرعی است؛ زیرا اگر حکم با تبصره‌های متعدد همراه شود، در نگاه مکلفان، اهمیت خود را از دست می‌دهد؛ برای مثال، اگر قانون «ممنوعیت عبور از چراغ قرمز» همراه با استثنائات فراوانی وضع شود، مردم این قانون را چندان جدی نخواهند گرفت. از این رو، شارع در برخی موارد، به جهت حفظ ابهت حکم، نوع موارد را لحاظ می‌کند و از ذکر موارد خاص معاف خودداری می‌نماید.

نظیر این مطلب، در بحث کراهت شعرخوانی - درباره اهل بیت (علیهم‌السلام) مطرح شده است. برخی، به دلیل مصلحت حفظ ابهت حکم، قائل به کراهت‌اند و معتقدند حتی در مواردی که شعر خواندن ثواب اندک دارد، باید از آن پرهیز کرد (ر.ک: منافی، بررسی کراهت شعرخوانی، لوح پژوهشی ذکری، ۲ بهمن ۱۳۹۷، شماره ۷۲).

#### ۴. ادله «لا حرج»

بحث حرج در دو مقام قابل طرح می‌باشد:

##### ۴-۱. مقام جعل

از برخی روایات استفاده می‌شود که اگر حکمی در نوع موارد برای نوع مکلفین موجب حرج باشد، قانون‌گذار اساساً آن حکم را جعل نمی‌کند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۱۷). برخی بزرگان نیز به این نکته تصریح کرده‌اند (عراقی، ۱۳۸۸ش، ص ۱۳۴).

##### ۴-۲. قاعده فقهیه

در این مقام، حکم ابتدا جعل شده است، اما اگر اجرای آن نسبت به شخص خاصی موجب حرج گردد، آن حکم نسبت به همان فرد خاص برداشته می‌شود. تفاوت این دو مقام آن است که در مقام نخست، قانون‌گذار حرج را خود لحاظ کرده و جعل را بر اساس آن انجام نمی‌دهد و در نتیجه، حرج به‌عنوان یک معیار تطبیقی به دست مکلف سپرده نمی‌شود. در مقابل، در مقام دوم، شارع تطبیق قاعده حرج را بر عهده مکلف گذاشته است.



سال دوم | شماره سوم  
بهار و تابستان ۱۴۰۳

#### ۵. دیدگاه‌ها درباره نوعی یا شخصی بودن حرج در ادله قاعده «لا حرج»

در اینکه حرج، بنابر قاعده فقهیه، نوعی است یا شخصی، سه دیدگاه وجود دارد:

##### ۵-۱. دیدگاه مشهور: نوعی بودن حرج

بسیاری از فقها معتقدند ظاهر ادله، دلالت بر حرج نوعی دارد (حائری اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۳۴؛ میرزای قمی، ۱۴۳۰ق، ج ۳، ص ۱۱۸). بر همین اساس، در مواردی چون شبهات غیر محصوره به «لا حرج» تمسک کرده و قائل به عدم وجوب اجتناب می‌شوند، و نیز در بحث خیار غبن با تمسک به «لا ضرر»، حکم را برای شخص مغبون ثابت می‌دانند.

##### ۵-۲. دیدگاه مشهور اصولیان معاصر: شخصی بودن حرج

بزرگان برجسته اصولی، مانند شیخ انصاری، آیت‌الله خویی، و عراقی، به حرج

شخصی متمایل اند (انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۲۵۸؛ همو، ص ۶۶؛ همو، ۱۳۸۳ش، ج ۱، ص ۱۶۶؛ عراقی، ۱۳۸۸ش، ص ۱۳۴؛ خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۴۳۹ و ۶۲۰).

### ۳-۵. دیدگاه جامع نگر (آیت الله فاضل لنکرانی<sup>زید عزه</sup>): تلفیق حرج نوعی و شخصی

استاد آیت الله فاضل لنکرانی<sup>(زید عزه)</sup> معتقد است که آیه، بیانی جامع از حرج ارائه می دهد که شامل هر دو نوع حرج - نوعی و شخصی - می شود (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۵ش، ص ۱۲۹). بر این اساس، اگر حکمی برای فردی خاص حرجی باشد ولی برای عرف چنین نباشد، آیه «لا حرج» رفع حکم را برای آن شخص می پذیرد. همچنین اگر حکمی برای عرف حرجی باشد، این آیه دلالت دارد بر رفع آن حکم نسبت به همه مکلفان.

این دیدگاه از جهت استفاده لفظ در بیش از یک معنا مورد نقد قرار گرفته است (تبریزی، ۱۳۶۹ق، ص ۴۲۰)؛ اما این اشکال قابل دفع است؛ زیرا در این نظریه، لفظ در معنایی جامع به کار رفته که مصادیق آن گاه حرج نوعی و گاه حرج شخصی هستند، و چنین استفاده ای از الفاظ در عرف رایج است.

با این حال، اشکال قوی تر آن است که فهم عرفی از ادله حرج، تنها یکی از دو معنا - نوعی یا شخصی - را اقتضا می کند. احتمال دارد این نکته همان اشکالی باشد که از کلام شیخ الشریعه اصفهانی برداشت می شود، زیرا ایشان معتقدند که استخراج دو معنای شخصی و نوعی از یک دلیل، خلاف ظاهر یا محال است.

وی تصریح می کند که مشهور در تفسیر معنای «لا ضرر» دچار خلط شده اند: در باب معاملات، ضرر را شخصی معنا کرده اند و در باب عبادات، نوعی. حال آن که مدرک قاعده «لا ضرر» در هر دو حوزه، واحد است (شیخ الشریعه اصفهانی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۹).

### ۴-۵. بررسی نظریه صحیح

نظریه برگزیده، نظریه دوم یعنی شخصی بودن حرج است؛ زیرا ظاهر خطاب های شارع، متوجه عناوین شخصی مکلف است، و برای اثبات نوعی بودن حرج، باید دلیل مستقل اقامه گردد.



سال دوم | شماره سوم  
بهار و تابستان ۱۴۰۳

برخی از جمله شیخ انصاری، برای اثبات این امر، به امتنانی بودن قاعده حرج تمسک کرده‌اند و معتقدند: «عدم جعل حکم حرجی، نوعی تفضّل و امتنان از سوی شارع است؛ در حالی که اگر حرج نوعی لحاظ شود، در مواردی که تکلیف برای شخص خاص حرجی نیست، این امتنان بی‌مورد خواهد بود و باعث از بین رفتن مصالح ترک‌شده می‌گردد» (انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۲۵۸).

در پاسخ باید گفت که لزومی ندارد امتنان نسبت به تمام اشخاص صدق کند، بلکه امتنان نوعی، برای صدق ترخیص کافی است؛ چون شارع در مقام جعل حکم کلی است و می‌تواند نوع مکلفان را موضوع حکم قرار دهد. اما اگر این نکته را با این حقیقت ترکیب کنیم که در برخی موارد، با رفع حکم برای افرادی که دچار حرج نمی‌شوند، مصالح واقعی افعال از بین می‌رود، به این نتیجه می‌رسیم که شارع نمی‌تواند به لحاظ نوعی، حکم را رفع کرده باشد.

برای مثال، در مسأله اجتناب از شبهات غیرمحصوره، اگر ترخیص به لحاظ نوعی باشد، مصالح برخی از افعال از بین خواهد رفت. اما در صورتی که احتیاط در آن موارد برای فردی خاص آسان باشد و با حرج همراه نباشد، ترخیص برای او به معنای از دست رفتن بی‌مورد مصلحت خواهد بود. این امر، نوعی ظلم محسوب می‌شود و چون ظلم از شارع حکیم محال است، نتیجه گرفته می‌شود که مراد از حرج در ادله، حرج شخصی است.

بنابراین، از بین رفتن مصالح افعال، تنها در مواردی موجب اشکال می‌شود که نتیجه نوعی دانستن حرج، ترخیص در حکم الزام‌آور (تنجیزی) یا اباحه اقتضایی باشد. اما اگر نتیجه، اباحه لااقتضایی باشد، این اشکال مطرح نیست؛ زیرا در این فرض، ترک حکم موجب از دست رفتن مصلحتی برای مکلف نخواهد شد.

اشکال این دیدگاه در مورد شبهات غیرمحصوره متوجه خود ایشان است؛ زیرا در مواردی که شخص مکلف می‌تواند احتیاط کند و یا در افعالی که احتیاط در آنها آسان است، حکم به لزوم احتیاط صادر نمی‌شود تا مصالح آنها فوت نشود. اما این اشکال وارد نیست؛ زیرا می‌تواند پاسخ دهند که برخی از ادله برائت مانند حدیث رفع، امتنانی بوده و برخی دیگر مانند «کلّ شیء لک مطلق حتّٰی یرد فیه نهی» امتنانی



نیستند و رابطه میان این دو دسته از ادله برائت، عام و خاص مطلق است و اطلاق نداشتن دلیل اول، ضرری وارد نمی‌کند؛ زیرا هر دو دلیل از قبیل مثبتین می‌باشند؛ به این معنا که علت جعل حکم به برائت در برخی موارد امتنان و در برخی موارد امری دیگر است.

قبیح بودن فوت مصلحت واقع، منوط به آن است که مصلحتی مساوی یا مهم‌تر در نوعی قرار دادن موضوع حکم وجود نداشته باشد، در حالی که چنان‌که گذشت، مصالح متعددی برای نوعی قرار دادن موضوع حکم متصور است و احتمال وجود چنین مصالحی در مقام، کفایت می‌کند که عقل دیگر حکم به قبیح بودن نکند. برای روشن‌تر شدن تفاوت میان نظریه‌ها، دو مثال ذکر می‌شود:

۱. اجتناب از شبهات غیر محصوره برای نوع مکلفین حرج آور است؛ طبق نظر اول و سوم به دلیل «لا حرج»، اجتناب لازم نیست؛ زیرا ملاک، نوع افراد است و نوع افراد دچار حرج می‌شوند؛ اما طبق نظر دوم نمی‌توان برای حکم به عدم لزوم اجتناب، به قاعده «لا حرج» تمسک کرد؛ بلکه هر شخصی در هر موردی که دچار حرج شود، نیازی به اجتناب نیست و در موردی که به حرج نیفتد، اجتناب لازم است و برای عدم اجتناب باید به ادله دیگر رجوع نمود.



سال دوم | شماره سوم  
بهار و تابستان ۱۴۰۳

۲. وضو گرفتن در دمای ده درجه برای نوع مکلفین حرج آور نیست، اما عده خاصی دچار حرج می‌شوند؛ طبق نظر دوم و سوم، وجوب وضو مرتفع می‌شود؛ زیرا ملاک، افراد هستند و هر شخصی که وضو در دمای ده درجه برایش حرج آور باشد، حکم وضو از آن شخص رفع می‌شود؛ اما طبق نظر اول، وضو مرتفع نمی‌شود؛ زیرا ملاک، نوع مکلفین است و وضو در دمای ده درجه برای نوع مکلفین حرج آور نیست.

## ۶. تطبیقات اصولی و فقهی

این بخش از نوشته به بیان تطبیقات حرج اختصاص یافته است که در آن، دیدگاه‌های گوناگون علما و بزرگان بیان شده و تفاوتی را که اقسام نوعیت در مسیر استنباط رقم می‌زند، آشکار می‌کند.

۱. شیخ انصاری در بحث اجزاء امر ظاهری پس از معلوم شدن فساد آن، نظریه عدم اجزاء را پذیرفته و ادله علما را مردود دانسته و آنها را مورد مناقشه قرار می‌دهد. سپس خود دلیلی اقامه کرده و می‌گوید: ممکن است قاعده حرج، نظریه اجزاء را تقویت کند؛ زیرا اگر فعلی که طبق اماره و دلیل مورد عمل قرار گرفته و سپس بطلان آن کشف شده است، مجزی نباشد، موجب حرج می‌شود.

مثال‌های شیخ بیانگر آن است که ایشان از نوعی موردی انسانی استفاده کرده است؛ زیرا اعاده نوع افعال فاسد برای نوع انسان‌ها حرجی است، اگرچه ممکن است اعاده خصوص نمازهای فاسد برای نوع انسان‌ها حرجی نباشد و همچنین اعاده نوع اعمال فاسد برای شخص خاص، حرجی به دنبال نداشته باشد.

شیخ در نقد این مطلب می‌گوید: اگر ملاک، حرج شخصی باشد، بحث اجزاء نسبت به موارد و مکلفین متفاوت می‌شود؛ در حالی که مدعا فراتر از این است؛ بدین معنا که گاهی اعاده برخی اعمال فاسد برای بعضی یا همه انسان‌ها حرجی به دنبال ندارد و کثرت اعاده برای آن شخص پدید نمی‌آید تا از مجموعه این اعمال به سختی و حرج دچار شود، اما مدعا این است که عمل فاسد در این صورت نیز مجزی است (انصاری، ۱۳۸۳ ش، ج ۱، ص ۱۶۵).



سال دوم | شماره سوم  
بهار و تابستان ۱۴۰۳

اگر ملاک در حرج، نوعی انسانی باشد، باید تک‌تک احکام جداگانه بحث شوند؛ با این تفاوت که در اینجا دیگر حرج به نسبت شخص نیست، بلکه به نسبت نوع انسان‌ها می‌باشد، در حالی که مدعا، اجزاء امر فاسد در تمامی افعال فاسد است. به عنوان مثال، اعاده نمازهای فاسد برای نوع انسان‌ها حرجی را به دنبال ندارد، اما اعاده روزه‌های فاسد موجب حرج می‌شود. طبق این ملاک، نمازهای فاسد مجزی نبوده ولی روزه‌های واجب مجزی هستند، در حالی که مدعا، اجزاء تمامی افعال فاسد است.

و اگر ملاک در حرج، نوعی موردی باشد، لازم است نوع احکام نسبت به هر شخص جداگانه سنجیده شود؛ لذا ممکن است به جهت اینکه اعاده نوع اعمال فاسد برای شخصی حرج‌آور باشد، نسبت به آن شخص، حکم به اجزاء تمام افعال فاسدی داده شود که طبق امر ظاهری انجام شده است. و از طرف دیگر، اگر کسی

اعاده نوع افعال فاسد برای او حرجی نداشته باشد، نسبت به آن شخص، قائل به عدم اجزاء شویم، هرچند در عمل خاصی مثل روزه‌هایی که امر ظاهری آنها خلاف کشف شده است، دچار حرج شود.

با توضیحات گذشته، بدیهی می‌شود که مفاد این قسم نیز ناتوان از اثبات عمومیت قاعده اجزاء است، ولی اگر معیار در حرج را نوعی موردی انسانی بدانیم، مدعا (عمومیت قاعده اجزاء) اثبات می‌گردد.

۲. بحثی دیگر که با قاعده حرج گره خورده و به آن مربوط می‌شود، جواز تقلید از میت است.

مقدس اردبیلی معتقد است که اگر شخص زنده‌ای که صلاحیت تقلید دارد موجود نباشد، می‌توان از شخص مرده‌ای که صلاحیت دارد تقلید کرد؛ زیرا در غیر این صورت، مکلف باید در همه مسائل احتیاط کند و این امر موجب حرج می‌شود (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۵۴۷).

لازمه اطلاق کلام ایشان این است که از نوعی موردی انسانی استفاده شده است؛ بدین معنی که چون احتیاط در نوع تکالیف برای نوع انسان‌ها مستلزم حرج است، جواز تقلید از میت در تمام احکام برای همه افراد ثابت می‌گردد. زیرا اگر نوع انسان‌ها لحاظ شوند، در مواردی مانند نماز که احتیاط موجب حرج نمی‌شود، تقلید از میت جایز نبوده و احتیاط لازم است. اما اگر نوعی موردی لحاظ شود، آن دسته از اشخاصی که احتیاط در نوع موارد برایشان حرجی ندارد، لازم است احتیاط کنند و نمی‌توانند از میت تقلید نمایند، در حالی که مقدس اردبیلی جواز تقلید از میت را برای همه مکلفین در تمام احکام اثبات می‌کند.

اما شیخ انصاری، از آنجا که «حرج» در قاعده «لا حرج» را شخصی می‌داند، در این بحث معتقد است که اگر مجتهد زنده‌ای که جامع شرایط تقلید است موجود نباشد، وظیفه اولیه مکلف این است که احتیاط کند تا جایی که دیگر احتیاط ممکن نباشد یا به جهت مواجهه با دو حکم متباین (وجوب و حرمت) یا به جهت ایجاد حرج. پس از آنکه احتیاط ممکن نبود، وظیفه مکلف پیروی از شهرت محقق، سپس شهرت محکی، سپس اماراتی دیگر به ترتیب قوت آنها و در نهایت تقلید از اعلم اموات است (شیخ انصاری، ۱۳۸۳ش، ج ۲، ص ۶۳۸).



۳. بحث دیگری که مربوط به قاعده حرج است، عدم لزوم احتیاط در شبهات غیر محصوره می‌باشد. ادّعا شده است که از آنجا که اجتناب از نوع موارد شبهه غیر محصوره برای نوع مکلفین موجب حرج است، در شبهات غیر محصوره اجتناب لازم نمی‌باشد. اما به این استدلال اشکالاتی وارد شده است:

اشکال اول: ادّله «لا حرج» حرج شخصی را رفع می‌کنند، در حالی که مدّعا این است که اجتناب از تمام شبهات غیر محصوره برای تمام مکلفین رفع شده است. اشکال دوم: شیخ انصاری به نحوه ترسیم موضوع و گستره موارد حرج اشکال وارد کرده و معتقد است باید موضوع حرج را از ادّله استفاده کرد، نه اینکه آنچه مطلوب است را به عنوان موضوع قرار دهیم. توضیح این اشکال به صورت تفصیلی در عنوان «گستره موارد، در نوعی موردی» بیان شده است.

۴. اجماع علما از نظر سید مرتضی بر این است که پدر حق ندارد بدون اجازه دختر، ایشان را به ازدواج شخصی درآورد (شریف مرتضی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۸۸).

با توجه به حکم مذکور، بحثی مطرح است که آیا سکوت دختر باکره دلالت بر رضایت او دارد یا لازم است که رضایت خود را به شکل واضح بیان کند؟ بزرگان نسبت به این مسئله اختلاف دارند؛ ابن ادریس معتقد است که سکوت نشانه رضایت نیست؛ زیرا در موارد بسیاری سکوت ناشی از رضایت شخص نیست. (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۵۶۹) و در مقابل، برخی از بزرگان معتقدند سکوت دلالت بر رضایت دارد و علّت آن را حرج دانسته‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۱۲۹).

شیخ انصاری با توجه به مصلحت‌ها، به نوعی موردی انسانی تمسک کرده است؛ بدین بیان که نوع دخترها در نوع موارد اجازه، به جهت حیایی که دارند، تصریح به اجازه نکرده و اگر سکوتشان دلالت بر رضایت نداشته باشد، لازم‌ه‌اش حرج است؛ اطلاق کلام ایشان بیان‌کننده این است که اگر در مواردی شخصی حیا نداشته باشد و یا موردی باشد که حیا در آن برای نوع دخترها مانع از تصریح نباشد (مانند موردی که دختر به جهت ارتباط عاطفی با پدر و یا ارتباط با زوج نسبت به او حیا نداشته باشد)، همچنان سکوت کفایت می‌کند (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۲۳).

اما در مقابل، محدّث بحرانی معتقد است مصلحت‌های موجود اقتضا می‌کند



که نوعی انسانی لحاظ شود؛ زیرا ایشان معتقد است در مواردی که قرینه بر عدم رضایت باشد، سکوت دلالتی بر رضایت ندارد (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۳، ص ۲۶۵).  
 ۵. برخی فقها نگاه کردن به خانمی که مسلمان نیست را جایز نمی‌دانند، در مقابل محقق و مشهور علما بعد از ایشان نظریه جواز نظر را پذیرفته‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۱۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۴۳ - علامه حلی، ۱۳۸۸ق، ص ۵۷۴؛ حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱۱، ص ۴۳).

نسبت به این مسئله دو روایت وجود دارد:

۱. سکونی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: نگاه کردن به دست و موی زنان اهل ذمه حرام نیست (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۲۴).
۲. عباد بن صهیب از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: نگاه کردن به زنان کافر و اهل ذمه اشکال ندارد؛ زیرا آنها برای حرمتی که برایشان قرار گرفت، ارزشی قائل نشدند (همان).

آیت الله شبیری زنجانی حفظه الله تعالی معتقد است که محلّ اختلاف در مواردی است که نگاه نکردن به زنان، حرجی را به دنبال نداشته باشد. قائلین به جواز، به روایت اول تمسک می‌کنند و در مقابل، قائلین به عدم جواز، به روایت دوم تمسک کرده و آن را مخصّص دلیل اول می‌دانند؛ توضیح مطلب آن است که در روایت اول، امام علیه السلام به جهت رفع حرج نوعی، نگاه کردن به زنان غیر مسلمان را جایز می‌شمارد و در مواردی که حرج نباشد، اطلاق دلیل اول با علّتی که در روایت دوم آمده، تخصیص می‌یابد.

ایشان به نوعی انسانی تمسک کرده و می‌گویند: در هر موردی که نگاه نکردن به زنان غیر مسلمان (مانند زنان کارمند) باعث حرج بر نوع انسان‌ها باشد، ممنوعیت نگاه مرتفع شده و حکم به جواز آن می‌شود؛ اما در مواردی که نگاه نکردن به زنان غیر مسلمان (مانند زنان خانه‌دار) باعث حرج بر نوع انسان‌ها نباشد، حکم به ممنوعیت نگاه به زنان غیر مسلمان صادر می‌شود (زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۳۷).<sup>۱</sup>

۱ ایشان به دلیل دیگری برای جواز نگاه به زنان غیر مسلمان، استناد کرده و کلمات مذکور را در تقریر کلام بزرگان بیان نموده‌اند.



## نتیجه گیری

نسبت به موضوع حکم حرجی، چهار احتمال وجود دارد:

۱. حرج شخصی: ملاک، شخص در مسئله‌ای است که با آن مواجه می‌شود. مثلاً شخصی که صورتش زخمی است، وضو برای او حرجی است و از او حکم وضو رفع می‌شود؛ اما حکم دیگری از او رفع نمی‌شود و نیز حکم وضو از سایرین نفی نمی‌گردد.

۲. حرج نوعی انسانی: ملاک، نوع انسان‌ها در مسئله‌ای است که با آن مواجه می‌شوند. مثلاً نوع انسان‌ها نسبت به نگاه نکردن به زنان غیر مسلمان دچار حرج می‌شوند؛ بنابراین نگاه به زنان غیر مسلمان برای نوع انسان‌ها جایز است، حتی کسی که نگاه نکردن برای او حرجی نباشد.

۳. حرج نوعی موردی: ملاک، شخص در مسائلی است که با آن مواجه می‌شود. مثلاً شخصی با توجه به خصوصیات خود، نوع تکالیف برای او حرجی است؛ بنابراین اگر ملاک در تکلیف، نوعی موردی باشد، انجام تمام تکالیف از او رفع می‌شود.

۴. حرج نوعی موردی انسانی: ملاک، نوع انسان‌ها در مسائلی است که با آنها مواجه می‌شوند. مثلاً اگر سکوت دختر باکره دلالت بر رضایت او نداشته باشد، نوع انسان‌ها در نوع موارد ازدواج دچار حرج می‌شوند؛ لذا در تمام موارد برای تمام انسان‌ها، سکوت دلالت بر رضایت دارد.

حرج در دو مقام مورد بحث قرار می‌گیرد:

مقام اول: مقام جعل، که قانون‌گذار هنگام جعل حکم، موارد آن را بررسی کرده و در صورتی که حکم، حرجی به دنبال نداشته باشد، آن را جعل می‌کند.

مقام دوم: قاعده «لاخرج»، که ادله رفع حرج، ظهور در نفی حرج شخصی دارند؛ زیرا ظهور خطابات در عناوین شخصی است و برای نوعی دانستن موضوع حکم، نیاز به دلیل می‌باشد.

باید توجه داشت که قانون‌گذار به جهت مصلحت، شخص را لحاظ نکرده و نوع



را در نظر می‌گیرد؛ مصلحت یکپارچگی و فرار مکلفین از افراط و تفریط، سبب می‌شوند که قانون‌گذار نوع را لحاظ کند. مصلحت‌های یادشده از جمله مصلحت‌های اساسی‌اند که قانون‌گذار را وادار می‌کند علاوه بر نوع انسان‌ها، نوع موارد را نیز لحاظ نماید.

همچنین در مواردی که نوع موارد لحاظ می‌شود، باید دقت کرد که گستره موارد چگونه تعیین گردد؛ برای شناخت گستره نوعیت، لازم است به ادله مراجعه کرده و دید که قانون‌گذار چگونه گستره موارد را ترسیم کرده است.



## فهرست منابع

- قرآن کریم

۱. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم.
۲. اصفهانی نجفی، محمد تقی بن عبدالرحیم (۱۴۲۹ق)، هداية المسترشدين، چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامي.
۳. انصاری، مرتضی بن محمدامین (۱۴۲۸ق)، فرائد الأصول، چاپ: نهم، قم: مجمع الفکر الاسلامي.
۴. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق)، کتاب المکاسب، چاپ اول، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۵. انصاری، مرتضی بن محمدامین (۱۳۸۳ش)، مطارح الأنظار، چاپ دوم، قم: مجمع الفکر الاسلامي.
۶. بحرانی، یوسف (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم.
۷. بهبهانی، سید علی (۱۴۰۵ق)، الفوائد العلیّة - القواعد الکلیّة، چاپ دوم، اهواز: کتابخانه دار العلم.
۸. تبریزی، موسی (۱۳۶۹ق)، أوثق الوسائل في شرح الرسائل، چاپ اول، قم: کتبى نجفی.
۹. تونی، عبدالله بن محمد (۱۴۱۵ق)، الوافية في أصول الفقه، چاپ دوم، قم: مجمع الفکر الاسلامي.
۱۰. حائری اصفهانی، محمدحسین (۱۴۰۴ق)، الفصول الغروية في الأصول الفقهية، چاپ اول، قم: دار احیاء العلوم الاسلاميه.
۱۱. حائری، سید علی بن محمد طباطبائی (۱۴۱۸ق)، ریاض المسائل، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۱۲. حلّی، ابن ادریس (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم.
۱۳. حلّی، علامه حسن بن یوسف (۱۳۸۸ق)، تذکرة الفقهاء، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۱۴. حلّی، علامه، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم.
۱۵. حلّی، محقق (۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام، چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.



۱۶. خویی، ابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، مصباح الأصول، چاپ اول، قم: مؤسسه احیاء آثار السید الخوئی.
۱۷. زنجانی، سید موسی شبیری (۱۴۱۹ق)، کتاب نکاح، چاپ اول، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
۱۸. شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی (۱۴۱۵ق)، الانتصار فی انفرادات الإمامیه، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۹. شیخ الشریعه اصفهانی، فتح الله (۱۴۱۰ق)، قاعدة لا ضرر، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۰. طوسی، محمد (۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحکام، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۲۱. عاملی، بهاء الدین (۱۳۹۰ق)، الحبل المتین فی أحكام الدین، چاپ اول، قم: کتابفروشی بصیرتی.
۲۲. عاملی، شهید ثانی (۱۴۱۳ق)، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، چاپ اول، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
۲۳. عبدالرحمه الایجی، عضدالدین (۱۴۲۴ق)، شرح مختصر المنتهی الاصولی، طبعه اول، بیروت، لبنان: دار الکتب العلمیه.
۲۴. عراقی، ضیاء الدین (۱۳۸۸ش)، الاجتهاد و التقليد، چاپ اول، قم: نوید اسلام.
۲۵. فاضل موحدی لنکرانی، محمد جواد (۱۳۸۵ش)، قاعدة لا حرج (تقریرات سید جواد حسینی خواه)، چاپ اول، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (عج).
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۲۷. میرزای قمی، ابوالقاسم (۱۴۳۰ق)، القوانين المحکمة فی الأصول، چاپ اول، قم: احیاء الکتب الاسلامیه.
۲۸. نجفی، کاشف الغطاء، جعفر (۱۴۲۲ق)، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۹. لوح پژوهشی ذکری (بی تا)، شماره ۷۲، ۲ بهمن ماه ۱۳۹۷، برگرفته از لینک: